

نقش کارآفرینی مولد و غیرمولد در رشد اقتصادی

abolfazlnajarzadeh@gmail.com | ابوالفضل نجارزاده نوش آبادی

دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه مفید

(نویسنده مسئول)

j_mehran2000@yahoo.com | جهانبخش مهرانفر

کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی

mahbobetabarsi@yahoo.com | محبوبه طبرسی

کارشناس ارشد توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی

دریافت: ۱۳۹۱/۵/۳۱ | پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۲۱

چکیده: در حال حاضر، در ادبیات رشد اقتصادی، کارآفرینی اهمیت ویژه‌ای یافته است، به طوری که از آن به عنوان موتور توسعه اقتصادی یاد می‌شود. اما نکته قابل توجه این است که در برخی کشورهای در حال توسعه، نسبت به کشورهای توسعه‌یافته، سطح کل فعالیت‌های کارآفرینی بسیار بالاست، در حالی که میزان رشد اقتصادی کشورهای مذکور کم بوده است. به نظر می‌رسد دلیل تفاوت مذکور، سهم کارآفرینی در فعالیت‌های مولد یا غیرمولد است. هدف پژوهش حاضر، بررسی نقش کارآفرینی مولد و غیرمولد در رشد اقتصادی کشورها است. بدین منظور، از خوداشتغالی به عنوان شاخصی برای کارآفرینی غیرمولد و از نوآوری به عنوان شاخصی برای کارآفرینی مولد استفاده شده است. نتایج حاصل از تخمین الگو رگرسیونی برای شصت کشور منتخب توسعه‌یافته و در حال توسعه، با روش داده‌های تابلویی^۱ در دوره ۲۰۰۸-۱۹۹۶، بیانگر آن است که خوداشتغالی اثر منفی و نوآوری اثری مثبت بر رشد اقتصادی دارد. از این رو، در پژوهش حاضر، نظریه‌های شومپتر^۲ و بامول^۳ مورد تأکید قرار گرفته و لازمه نیل به رشد اقتصادی بلندمدت، کارآفرینی بر مبنای نوآوری دانسته شده است.

کلیدواژه‌ها: کارآفرینی، خوداشتغالی، نوآوری، رشد اقتصادی، توسعه اقتصادی

1. Panel Data
2. Schumpeter
3. Baumol

مقدمه

شکاف بزرگ اقتصادی میان کشورهای ثروتمند و فقیر، موجب انجام پژوهش‌های بسیار زیادی با هدف تجزیه و تحلیل دلایل تفاوت در رشد و توسعه اقتصادی کشورهای مذکور شده است. در بسیاری پژوهش‌ها، از جمله بررسی هال و جونز^۱ (۱۹۹۹) و آسموگلو^۲ و همکاران (۲۰۰۱)، تفاوت در نهاد‌های سیاسی و قانونی حاکم بر جوامع، به عنوان عامل مهمتفاوت در رشد اقتصادی کشورها مطرح شده است. در پژوهش‌های دیگری نیز مانند بررسی فرانکل و رومر^۳ (۱۹۹۹)، سیاست‌های خاص اقتصادی به ویژه آزادسازی تجاری، عامل تعیین‌کننده تفاوت در درآمد سرانه کشورها شناخته شده است. در سایر پژوهش‌های پیشین درباره این موضوع، از جمله بررسی گالوپ^۴ و همکاران (۱۹۹۹)، عوامل جغرافیایی مانند اختلاف در آب و هوا و دسترسی کشورها به سواحل آبی، عوامل اساسی اختلاف در رشد اقتصادی کشورها دانسته شده است. در کنار عوامل مذکور، عامل دیگری که اقتصاددانان بزرگی مانند شومپیتر معتقدند نقش بسیار مهمی در رشد اقتصادی دارد و در واقع، آن را موتور رشد اقتصادی می‌داند، کارآفرینی است. اما باید توجه کرد که در برخی کشورهای در حال توسعه، نسبت به کشورهای توسعه‌یافته، سطح کل فعالیت‌های کارآفرینی بسیار بالاست؛ در حالی که میزان رشد اقتصادی کشورهای مذکور، کم است. از آنجایی که اقتصاددانان به‌طور معمول از دو دیدگاه متفاوت "دارا بودن کسب و کار" و "ابتکارات" کارآفرینی را مورد بررسی قرار می‌دهند که اولی بیانگر کارآفرینی غیرمولد و دومی بیانگر کارآفرینی مولد است، به نظر می‌رسد دلیل تفاوت مذکور سهم کارآفرینی در فعالیت‌های مولد یا غیرمولد است. زیرا در دیدگاه اول، مفهوم کارآفرینی فقط با اشتغال‌زایی مترادف شده است که فقط راهی برای گریز از بیکاری و تأمین نیازهای اولیه افراد با انجام فعالیت‌های تکراری در جامعه است، در حالی که در دیدگاه دوم، کارآفرینی فرایند شناسایی فرصت‌های اقتصادی، ایجاد کسب و کار جدید، نوآور و رشدیابنده برای بهره‌برداری از فرصت‌های شناسایی شده دانسته شده است که در نتیجه آن، کالاها و خدمات جدیدی به جامعه عرضه می‌شود. از این دیدگاه، کارآفرینی می‌تواند ویژگی‌های مثبتی مانند بارور شدن خلاقیت‌ها، ترغیب به نوآوری و توسعه آن، افزایش اعتماد به نفس، ایجاد و توسعه فناوری، تولید ثروت در جامعه و افزایش رفاه عمومی را همراه خود داشته باشد (Baumol, 1990).

1. Hall and Jones
2. Acemoglu
3. Frankel and Romer
4. Gallup

کارآفرینی و رشد اقتصادی

مباحث نظری مربوط به کارآفرینی، در اواخر قرن بیستم بسیار حائز اهمیت بوده و نسبت به سال‌های قبل از ۱۹۷۰ که این بحث مورد غفلت واقع شده بود، پژوهش‌های فراوانی به ویژه درباره کارآفرینی و رشد اقتصادی انجام شده است. بر اساس پژوهش‌های پیشین، ارتباط بین کارآفرینی و رشد اقتصادی از دیدگاه‌های متفاوت مورد بررسی قرار گرفته است که مهمترین آنها، دیدگاه شومپیتر و بامول است که بر نوآوری، اجرای تخریب خلاق، عدم تعادل‌ها و توسعه اقتصادی استوار است. شومپیتر، کارآفرینی را موتور توسعه اقتصادی معرفی کرده است. به اعتقاد وی کارآفرینی، مجموعه ابداع‌ها و نوآوری‌هایی است که به اقتصاد، انرژی جدیدی برای رشد و موفقیت تزریق می‌کند. شومپیتر معتقد بود نقش کارآفرین، تخصیص مجدد منابع با برهم زدن تعادل‌های موجود است. شومپیتر، این فرایند را که از طریق معرفی نوآوری‌های کارآفرینانه انجام می‌شود، تخریب خلاق نامیده است. اندیشه شومپیتر از تخریب خلاق، روند رقابت‌پذیری است که در این اندیشه، کارآفرینان پیوسته به دنبال ایده‌های جدیدی هستند که ایده‌های منسوخ رقبای آنان را شکست دهد. وی نوآوری‌های کارآفرینانه را شامل پنج مورد می‌داند:

۱- معرفی کالایی جدید

۲- معرفی روش تولیدی جدید

۲- افتتاح و گشایش بازاری جدید

۴- ایجاد منبعی جدید برای عرضه مواد اولیه یا کالاهای نیمه‌ساخته^۱

۵- ایجاد سازماندهی جدید در بخش‌های مختلف صنعت (Baumol, 1990).

یوآ (۱۹۹۸) استنتاج کرده است که اهداف مورد نظر شومپیتر در شرایط عدم تعادل و ایجاد بی‌ثباتی، تحقق خواهد یافت و در مقابل استفاده از نظام‌های تعادلی و تحلیل‌های ایستا قرار خواهد گرفت که فروزی مانند رفتار عقلایی اشخاص و حداکثر کردن سود مورد نظر را شامل می‌شود. بامول نیز همانند شومپیتر با دید نوآوری کارآفرینی را مورد بررسی قرار می‌دهد. به اعتقاد وی، کارآفرین از قوه ابتکار و خلاقیت در یافتن روش‌هایی برخوردار است که منجر به افزایش دارایی‌ها، قدرت و اعتبار وی شود (Baumol, 1990). از این‌رو، می‌توان گفت که از دیدگاه شومپیتر و بامول، کارآفرینی به صورت نوآوری و رقابت‌پذیری بیان می‌شود و زمانی که شرایط (نهادهای، فرهنگ و غیره) برای

1. Part manufactured goods
2. Yu

کارآفرینی مهیا شود، کارآفرینی از طریق نوآوری، تنوع منابع، اختراع و رقابت‌پذیری بر رشد اقتصادی تأثیر بسیاری می‌گذارد (Carree&Thurik, 2002).

نئوکلاسیک‌ها نیز در مدل رشد برون‌زا، کارآفرینی را مورد توجه قرار داده‌اند. مدل‌های رشد متفاوتی در دیدگاه نئوکلاسیکی وجود دارد، ولی نقش کارآفرینی در رشد اقتصادی، بیشتر در قالب مدل رشد سولو^۱ (۱۹۵۶) توضیح داده می‌شود. با توجه به نتایج اساسی مدل رشد سولو، انباشت سرمایه و وجود سرمایه‌های متفاوت بین کشورها نمی‌تواند بیانگر تفاوت رشد سرانه کشورها باشد. بر اساس آن، مدل الحاقی سولو توسط یک تابع تولید بازدهی ثابت نسبت به مقیاس پایه‌گذاری شد که در آن، تولید، تابعی از سرمایه و نیروی کار مؤثر (مبتنی بر دانش) است. نتایج مدل مذکور بیانگر این است که اگر سرمایه و نیروی کار افزایش یابد، تولید افزایش خواهد یافت و تعادل در نقطه‌ای دیگر پدید خواهد آمد، ولی نرخ رشد تولید تغییر نخواهد کرد و یگانه‌عاملی که موجب افزایش رشد اقتصادی خواهد شد، پیشرفت دانش است که یکی از مظاهر آن، پیشرفت فناوری است. کارآفرینی در مدل سولو به‌طور مستقیم وجود ندارد، ولی می‌توان تشخیص داد که وجود عامل دانش در این مدل، بیانگر نقش کارآفرینی در رشد اقتصادی است. عامل دانش در مدل مذکور، به‌طور دقیق تعریف نشده است و به عنوان عاملی برون‌زا در نظر گرفته می‌شود، ولی می‌توان گفت عواملی که بر دانش تأثیر می‌گذارد، بر رشد اقتصادی مؤثر خواهد بود. از آنجایی که کارآفرینی اثر بسیار مهمی بر دانش و پیشرفت فناوری دارد و موجب افزایش آن می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که در مدل مذکور، کارآفرینی یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار بر رشد اقتصادی است (Karlsson& and et.al, 2004).

در مدل‌های رشد نئوکلاسیک مانند مدل رشد سولو، رشد به‌طور برون‌زا وابسته به تغییرات سطوح فناوری دانسته می‌شود. مدل‌های مذکور، محدودیت‌هایی دارد، زیرا در آنها درباره پیشرفت فناوری و گسترش اقتصاد کمتر صحبت می‌شود. به همین دلیل، مدل‌های رشد جدید معروف به مدل‌های رشد درون‌زا مطرح شده است که این عوامل را به‌طور درون‌زا در مدل وارد شده است. اولین و مهمترین مدل‌های رشد درون‌زا، مدل‌های رومر^۲ (۱۹۸۶ و ۱۹۹۰)، لوکاس^۳ (۱۹۸۸) و گروسمن و هلپمن^۴ (۱۹۹۱) است. در تعدادی از مدل‌های مذکور از قبیل مدل لوکاس (۱۹۸۸)، سرمایه فیزیکی با سرمایه انسانی متفاوت دانسته شده است. این موضوع بیانگر این است که در مدل‌های مذکور، نسبت

1. Solow
2. Romer
3. Lucas
4. Grossman&Helpman

به مدل‌های رشد نئوکلاسیک اهمیت بیشتری به سرمایه انسانی داده شده است. بر اساس مدل‌های رشد درونزا که در آنها عامل دانش درونزا فرض شده است، رشد اقتصادی تحت تأثیر سرمایه‌گذاری بر دانش است. دانش ممکن است انواع گوناگون و منابع متفاوتی مانند پژوهش‌های علمی پایه‌ای، پژوهش و توسعه شخصی و نوآوری را داشته باشد، ولی نمی‌توان گفت که کارآفرینی به طور مستقیم در این مدل‌ها لحاظ می‌شود. برای مثال، کارآفرینی در مدل‌های رشد درونزای لوکاس و رومر به طور صریح بیان نشده است. استثنایی که در این زمینه وجود دارد، مدل گروسمن و هلمپن (۱۹۹۱) است. آنها کل برنامه‌های پژوهش و توسعه و تصمیم‌های سرمایه‌گذاری کارآفرینانی را که به حداکثر کردن سود خود در آینده فکر می‌کنند، در مدل خود وارد کرده‌اند.

دیدگاه اتریشی نیز در پژوهش‌های مربوطه مورد توجه قرار گرفته است. در دیدگاه مذکور، کارآفرینی فرایند شناسایی فرصت‌هاست. به اعتقاد کرزنر^۱، کارآفرین کسی است که فرصت‌های جدید سودآور را در بازار ایجاد کند. وی معتقد است که ارتباط بین کارآفرینی و رشد اقتصادی زمانی پدید خواهد آمد که کارآفرین از طریق بهبود بازارهای بی‌کفایت و ناکارا در وضعیت عدم تعادل، سود مورد نظر خود را دریافت کند (Kirzner, 1973). در بسط مدل کرزنر، هوکلمب^۲ (۱۹۹۸) بیان کرده است که فرصت‌های سودمند باید در مکان‌هایی قرار داشته باشد که کارآفرینان زیرک وجود دارند تا نیل به رشد اقتصادی فراوان میسر شود. زیرا کارآفرینان مذکور می‌توانند تغییرات اساسی را ایجاد کنند که موجب ایجاد فرصت‌های بیشتر کارآفرینی می‌شود. بنابراین کارآفرینی، فرصت‌ها و در نتیجه، کارآفرینی‌های بیشتری را پدید می‌آورد و این عمل، حرکتی سیال، پایدار و همیشگی به سمت رشد اقتصادی است.

دیدگاه دیگری که در ادبیات مربوط به کارآفرینی و رشد اقتصادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، دیدگاه نهادگرایی است. گولد^۳ (۱۹۷۲) بیان کرده است که به منظور بسط مدل‌های تعادلی ایستای رشد و توسعه اقتصادی، تلفیقی بین اقتصاد و تاریخ آن وجود داشته است. در تاریخ اقتصاد، نهادها اغلب به عنوان عامل تعیین‌کننده رشد اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. به اعتقاد نورث و توماس^۴ (۱۹۷۳) عواملی مانند نوآوری، تحصیل و انباشت سرمایه، دلیل اصلی رشد نیست. رشد فقط زمانی پدید خواهد آمد که سازمان‌ها و نهادهای موجود در اقتصاد کارا باشد و افراد با انگیزه‌هایی

1. Kirzner
2. Holcombe
3. Gould
4. North & Thomas

به سمت پذیرش فعالیت‌های مطلوب اجتماعی ترغیب شوند. به اعتقاد نورث، چارچوب نهادی، تعیین‌کننده اصلی ظهور کارآفرینی مؤثر بر رشد اقتصادی خواهد بود. وی، معتقد است که کارآفرین - عامل تحول اقتصادی - شخصی است که به انگیزه‌های تجسم یافته در قالب‌های نهادی پاسخ می‌دهد (North, 1990). افرادی مانند بامول (۱۹۹۳)، کول^۱ (۱۹۴۹)، ونکرز، تاریک و بویس^۲ (۱۹۹۷) بر اهمیت نهادهای کارا در خلق کارآفرینی مؤثر بر رشد اقتصادی بسیار تأکید کرده‌اند.

معیارهای کارآفرینی

با توجه به پژوهش‌های موجود، معیار کافی و مناسبی به عنوان شاخصی برای کارآفرینی تعریف نشده است. در برخی پژوهش‌های پیشین، خوداشتغالی به عنوان شاخصی برای کارآفرینی مورد توجه قرار گرفته است^۳. بر اساس تعریف سازمان بین‌المللی کار^۴، در خوداشتغالی، حق‌الزحمه فرد شاغل به‌طور مستقیم به سود حاصل از تولید کالاها و خدمات توسط وی منوط است و تصمیم‌گیرنده فعالیت و مسئول سود و زیان آن می‌باشد. سازمان بین‌المللی کار از کارفرمایان، کارکنان مستقل، اعضای شرکت‌های تعاونی (به شرطی که قراردادی مبتنی بر دریافت دستمزد نداشته باشند) و کارکنان فامیلی بدون مزد، به عنوان افرادی خوداشتغال یاد می‌کند. در بسیاری از پژوهش‌ها درباره کارآفرینی، خوداشتغالی به عنوان شاخص کارآفرینی به کار برده شده، اما این قضیه اثبات شده است که این متغیر برای اندازه‌گیری کارآفرینی ضعیف عمل می‌کند (Salgado & Hector, 2004).

در طرح نمایشگر جهانی کارآفرینی^۵ که بر اساس مصاحبه‌های تخصصی و نظرسنجی انجام می‌شود، کارآفرین به عنوان شخصی تعریف شده است که کسب و کاری کوچک را راه‌اندازی می‌کند. نمایشگر جهانی کارآفرینی، نمونه‌ای تصادفی از افراد واقع در سنین بین ۱۸ تا ۶۴ سال هر کشور را برای نشان دادن مجموع فعالیت‌های کارآفرینی مورد بررسی قرار می‌دهد. شاخص مورد بررسی نمایشگر کارآفرینی، شاخص کل فعالیت‌های کارآفرینی^۶ است که خود به دو شاخص فرعی

1. Cole

2. Wennekers, Thurik & Buis

۳. برخی از پژوهش‌هایی که در آنها خوداشتغالی به عنوان شاخص کارآفرینی به کار رفته است، عبارت است از: Audretsch & Thurik (2001), Blanchflower (2000), Blanchflower & et. al. (2001), Carree & et. al. (2000)

4. International Labor Organization (ILO)

5. Global Entrepreneurship Monitor (GEM)

6. Total Entrepreneurial Activity (TEA)

"کارآفرینی اجباری"^۱ و کارآفرینی بر مبنای فرصت^۲ دسته‌بندی می‌شود. کارآفرینی اجباری با فقر و بیکاری فراوان مرتبط است و افراد فقط برای کسب درآمد و تأمین حداقل استانداردهای زندگی به آن رو می‌آورند، اما کارآفرینی بر مبنای فرصت، بیانگر شروع کسب‌وکاری جدید بر پایه شناسایی فرصت‌ها و بکارگیری نوآوری است و افراد برای افزایش درآمد و ارتقاء کیفیت زندگی خویش، به آن مبادرت می‌کنند.

سازمان جهانی حقوق مالکیت فکری^۳، معتقد است که نوآوری یکی از معیارهای مهم و ویژه برای کارآفرینی است. بر اساس تعریف سازمان مذکور، نوآوری ارائه محصولی تولیدی یا روش تولیدی جدید است یا مشکل فناوری را رفع می‌کند. بر اساس تعریف مذکور، سازمان جهانی حقوق مالکیت فکری، در مسیر فکری شومپیتر و بامول، ثبت اختراع‌ها را به عنوان شاخصی برای کارآفرینی معرفی می‌کند.

پیشینه پژوهش

تأثیر کارآفرینی بر رشد اقتصادی بیشتر به‌طور نظری مورد بررسی قرار گرفته و پژوهش‌های تجربی کمتری درباره آن انجام شده است. در ادامه، مهمترین پژوهش‌های پیشین درباره این موضوع به‌طور خلاصه مرور شده است.

لی^۴ و همکاران (۲۰۰۹)، در پژوهش خود با در نظر گرفتن ثبت اختراعات به عنوان معیار کارآفرینی، به بررسی ارتباط میان کارآفرینی و رشد اقتصادی در کشور چین پرداختند. آنها این ارتباط را با استفاده از داده‌های پانل و تخمین‌زننده GMM، برای بیست و نه استان کشور چین در دوره‌ای بیست ساله (۲۰۰۳-۱۹۸۳) مورد تجزیه و تحلیل قرار دادند و نتیجه گرفتند که در دوره مورد بررسی، کارآفرینی بر رشد اقتصادی چین، اثر مثبت و معنی‌داری داشته است.

وان استل^۵ و همکاران (۲۰۰۴)، در پژوهشی اثر کارآفرینی را بر رشد اقتصادی سی و شش کشور جهان در دوره ۲۰۰۳-۱۹۹۹ مورد بررسی قرار دادند. پژوهشگران مذکور، شاخص کل فعالیت‌های کارآفرینی (TEA) را به عنوان شاخص کارآفرینی در نظر گرفتند و پس از برآورد مدل رگرسیونی مورد نظر با روش GMM نتیجه گرفتند که کارآفرینی بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد، اما این تأثیر به سطح درآمد سرانه کشورها منوط است. به این معنی که در کشورهای فقیر، بین سطح کل فعالیت‌های

1. Necessity Entrepreneurship
2. Opportunity Entrepreneurship
3. World Intellectual Property Rights Organization (WIPO)
4. Li
5. Van Stel

کارآفرینی و رشد اقتصادی رابطه‌ای منفی وجود دارد، در حالی که این ارتباط برای کشورهای ثروتمند و با درآمد سرانه بالا مثبت است. بر اساس این نتیجه، پژوهشگران بیان کردند که اثر کل فعالیت‌های کارآفرینی بر رشد اقتصادی پیچیده است و برای بررسی نقش کارآفرینی در رشد اقتصادی، باید تأثیر انواع کارآفرینی را به طور مجزا مورد بررسی قرار داد.

بلانچفلور^۱ (۱۹۹۸)، با استفاده از داده‌های سری زمانی مربوط به بیست و سه کشور عضو OECD به بررسی اثر کارآفرینی بر رشد اقتصادی کشورهای مذکور در دوره ۱۹۹۶-۱۹۶۶ پرداخت. وی که خوداشتغالی را معیاری برای کارآفرینی در نظر گرفته بود، پس از برآورد مدل مورد نظر خویش نتیجه گرفت که رابطه معنی‌داری بین خوداشتغالی و رشد اقتصادی وجود ندارد.

مارتین^۲ و همکاران (۲۰۱۰) در پژوهش خود، اثر کارآفرینی را بر رشد اقتصادی بیست و پنج کشور منتخب در دوره ۲۰۰۶-۲۰۰۰ مورد آزمون قرار دادند. آنها که از شاخص کل فعالیت‌های کارآفرینی (TEA) به عنوان شاخص کارآفرینی استفاده کردند، با برآورد مدل‌های رگرسیونی مطرح شده با روش آثار ثابت نتیجه گرفتند که کارآفرینی از طریق رونق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، اثر مثبت غیرمستقیمی بر رشد اقتصادی دارد.

ربیعی (۱۳۸۸) با استفاده از مدل رشد درونزای رومر، اثر کارآفرینی و نوآوری را بر رشد اقتصادی ایران مورد بررسی قرار داد. وی که از آمار سری زمانی اقتصاد ایران در دوره ۸۳-۱۳۴۷ استفاده کرد، نتیجه گرفت که به ترتیب، کالاهای واسطه‌ای، نیروی کار، سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی و واردات ماشین‌آلات، باعث افزایش تولید در اقتصاد ایران می‌شود.

مداح (۱۳۸۷) با ارائه مدلی با عنوان آموزش عالی، کارآفرینی و رشد اقتصادی، نقش کارآفرینی را در رشد اقتصادی چهارده کشور منتخب مورد بررسی قرار داد. وی که ضریب همبستگی خطی میان نرخ رشد شرکت‌های تازه تأسیس را به عنوان شاخص جانشین فعالیت‌های کارآفرینی و نرخ رشد اقتصادی در چهارده کشور تحت بررسی محاسبه کرد، نتیجه گرفت که ضریب همبستگی میان کارآفرینی و رشد اقتصادی، ۰/۷۹ است. یعنی بهبود شاخص کارآفرینی، موجب رشد اقتصادی می‌شود.

ارائه مدل و معرفی متغیرها

به منظور بررسی تأثیر انواع کارآفرینی بر رشد اقتصادی، از روش اقتصادسنجی داده‌های تابلویی برای دوره زمانی ۲۰۰۸-۱۹۹۶ استفاده شده است. کشورهای مورد بررسی در پژوهش حاضر، شصت

1. Blanchflower
2. Martinand

کشور منتخب توسعه یافته و در حال توسعه است که برای انتخاب آنها، معیارهای مختلفی مانند تنوع موقعیت جغرافیایی و در دسترس بودن اطلاعات مورد توجه بوده است. الگوی اقتصادسنجی مورد استفاده در این پژوهش که از مبانی نظری و پژوهش‌های تجربی گرفته شده است، به صورت زیر است:

$$EG_{it} = \beta_0 + \beta_1 INS_{it} + \beta_2 EP_{it} + \beta_3 DE_{it} + \beta_4 E_{it} + U_{it}$$

که در آن:

EG: رشد درآمد سرانه واقعی

INS: شاخص کیفیت نهادی

EP: شاخص سیاست‌های اقتصادی

DE: شاخص شرایط جغرافیایی

E: شاخص کارآفرینی

U: جمله اختلال مدل رگرسیون است.

در الگوی مذکور، سه متغیر مربوط به کیفیت نهادی، سیاست‌های اقتصادی و شرایط جغرافیایی به عنوان متغیرهای کنترل و اثرگذار بر رشد اقتصادی در نظر گرفته شده است. بانک جهانی برای کیفیت نهادی شش شاخص ثبات سیاسی، اثر بخشی دولت، حاکمیت قانون، حق اظهار نظر و پاسخگویی، کنترل فساد و کیفیت بوروکراسی را بیان کرده که در پژوهش حاضر نیز برای سنجش شاخص کیفیت نهادی از میانگین غیروزنی این شش شاخص استفاده شده است. از آنجایی که در میان سیاست‌های اقتصادی، سیاست آزادسازی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و در بسیاری کشورها در سی سال گذشته اصلاحات تجاری بی‌سابقه‌ای انجام شده، این سیاست، شاخص سیاست‌های خاص اقتصادی در نظر گرفته شده است. علاوه بر این، به پیروی از اکثر پژوهش‌های پیشین درباره این موضوع، فاصله از خط استوا به عنوان شاخص شرایط جغرافیایی انتخاب شده است.

کارآفرینی به دو لحاظ "دارا بودن کسب و کار" و "ابتکارات" مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پژوهش حاضر، مطابق مطالعات گذشته، از لحاظ دارا بودن کسب و کار را که بیانگر کارآفرینی اجباری است، با خوداشتغالی (SELF) و از لحاظ ابتکارات را که به کارآفرینی فرصت مربوط می‌شود، با نوآوری (PAT) نشان داده‌ایم.

داده‌های آماری مورد نیاز برای رشد اقتصادی و کیفیت نهادی، از سایت بانک جهانی استخراج شده است. کافمن^۱ و همکاران در بانک جهانی، داده‌های مربوط به نهادها را از ۲/۵ - تا ۲/۵ + رتبه‌بندی کرده‌اند؛

به طوری که مقدار بیشتر، بیانگر کیفیت بهتر نهادها و در کل بیانگر حکمرانی خوب است. برای نوآوری داده‌های مربوط به ثبت اختراعات، از گزارش سازمان جهانی حقوق مالکیت فکری (WIPO) و برای نرخ خوداشتغالی، داده‌های آخرین گزارش سازمان بین‌المللی کار (ILO) مورد استفاده قرار گرفته است. فاصله کشورها از خط استوا از پژوهش هال و جونز (۱۹۹۹) و شاخص آزادی تجاری از گزارش بنیاد هریتیج^۱ گرفته شده است. در گزارش مذکور برای شاخص آزادی تجاری، نمره‌ای بین صفر و ده بیان می‌شود، به طوری که عدد ده، بالاترین درجه آزادی و عدد صفر پایین‌ترین درجه آزادی را نشان می‌دهد.

برآورد مدل و تحلیل یافته‌ها

پیش از تخمین مدل، باید مشخص کرد که آیا عرض از مبدأ مدل برای مقاطع مختلف، یکسان است یا متفاوت؟ در صورتی که مقاطع، عرض از مبدأ واحد داشته باشند، به سادگی می‌توان از روش حداقل مربعات تجمیع شده^۲ استفاده کرد، در غیر اینصورت، استفاده از روش داده‌های تابلویی ضرورت دارد. به لحاظ آماری این قضیه با استفاده از آزمون F مورد آزمون قرار می‌گیرد. در پژوهش حاضر، با توجه به اینکه آماره F محاسبه شده در مدل‌های مورد بررسی که در آنها نرخ خوداشتغالی و نوآوری به عنوان شاخص کارآفرینی به کار برده شده است، به ترتیب ۹/۴۶ و ۸/۵۳ است، در هر دو مدل، آماره F محاسبه شده، از F بحرانی جدول به مراتب بزرگتر است. بنابراین، فرضیه صفر مبنی بر مساوی بودن عرض از مبدأ همه کشورها رد می‌شود. در گام بعد، به منظور انتخاب روش برآورد داده‌های تابلویی که به دو صورت روش آثار ثابت^۳ و روش آثار تصادفی^۴ برآورد می‌شود، از آماره هاسمن استفاده شده است. نتایج آزمون مذکور در هر دو مدل، بیانگر انتخاب روش آثار تصادفی است و در جدول‌های (۱) و (۲) بیان شده است.

جدول (۱): نتایج حاصل از آزمون هاسمن (شاخص کارآفرینی: نرخ خوداشتغالی)

آماره هاسمن	آماره کای-دو جدول	احتمال	نتیجه آزمون
۰/۷۲	۹/۴۸	۰/۹۵	انتخاب روش آثار تصادفی

منبع: محاسبات پژوهش

1. Heritage Foundation
2. Pooled Least Square
3. Fixed Effect
4. Random Effect

جدول (۲): نتایج حاصل از آزمون هاسمن (شاخص کارآفرینی: نوآوری)

آماره هاسمن	آماره کای-دو جدول	احتمال	نتیجه آزمون
۰/۴۸	۹/۴۸	۰/۹۷	انتخاب روش آثار تصادفی

منبع: محاسبات پژوهش

نتایج حاصل از برآورد مدل‌های رگرسیونی که در آنها نرخ خوداشتغالی و نوآوری به عنوان شاخص کارآفرینی به کار برده شده است، به ترتیب در جدول‌های (۳) و (۴) بیان شده است.

جدول (۳): نتایج حاصل از برآورد مدل به روش آثار تصادفی

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال مربوطه	آماره‌های مهم
C	۰/۴۱°	۵/۸۲	۰/۰۰۰	$F = ۲۴/۱۸$
INS	۰/۲°	۲/۹۴	۰/۰۰۶	$R2 = ۰/۸۸$
EP	۰/۰۲**	۲/۴۱	۰/۰۲	$D.W=۲/۰۵$
DE	۰/۵۷°	۴/۴۱	۰/۰۰۰	
SELF	- ۰/۰۵**	-۲/۰۶	۰/۰۵	

C: عرض از مبدأ

*: معناداری در سطح ۱٪

**: معناداری در سطح ۵٪

منبع: محاسبات پژوهش

جدول (۴): نتایج حاصل از برآورد مدل با روش آثار تصادفی

متغیر	ضریب	آماره t	احتمال مربوطه	آماره‌های مهم
C	۰/۳۱°	۳/۴۲	۰/۰۰۰	$F = ۳۱/۱۴$
INS	۰/۳۴°	۲/۶۰	۰/۰۱	$R2 = ۰/۹۲$
EP	۰/۱۰**	۲/۴۸	۰/۰۲	$D.W=۲/۰۲$
DE	۰/۵۷°	۴/۸۳	۰/۰۰۰	
PAT	۰/۶۳°	۳/۸۵	۰/۰۰۰	

C: عرض از مبدأ

*: معناداری در سطح ۱٪

**: معناداری در سطح ۵٪

منبع: محاسبات پژوهش

همانطور که در جدول (۳) ملاحظه می‌شود، در مدلی که نرخ خوداشتغالی به عنوان شاخص کارآفرینی به کار برده شده است، به جز شاخص سیاست‌های اقتصادی (آزادی تجاری) و نرخ خوداشتغالی که در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار است، سایر متغیرها با اطمینان بالای ۹۹ درصد معنادار است. در جدول (۴) نیز مشاهده می‌شود در مدلی که نوآوری به عنوان شاخص کارآفرینی مورد استفاده قرار گرفته است، به جز شاخص سیاست‌های اقتصادی (آزادی تجاری) که در سطح اطمینان ۹۵ درصد معنادار است، سایر متغیرها با اطمینان بالای ۹۹ درصد معنادار است. آماره ضریب تعیین بیانگر این است که در وضعیت اول، ۸۸ درصد و در وضعیت دوم، ۹۲ درصد از تغییرات رشد اقتصادی توسط متغیرهای مستقل وارد شده در مدل توضیح داده می‌شود که بیانگر قدرت برازش مناسب و بالای مدل است.

براساس نتایج جدول‌ها وجود کیفیت نهادی سالم و کارآمد و آزادسازی تجاری، اثر مثبتی بر رشد اقتصادی داشته است و می‌تواند محرک رشد اقتصادی باشد. علاوه بر این، هر چه فاصله از خط استوا بیشتر باشد، به دلیل بهتر شدن شرایط آب و هوایی، رشد اقتصادی کشورها بیشتر است. نتایج مذکور، دقیقاً مطابق با مبانی نظری و نتایج پژوهش‌های تجربی، از جمله بررسی گیلاندرس و ولان (۲۰۱۰) است. ارتباط مثبت میان کیفیت نهادی و رشد اقتصادی بیانگر آن است که هر قدر در یک کشور، دولت پاسخگوتر و کارآمدتر و ثبات سیاسی بیشتر، مقررات اضافی و هزینه‌ها کمتر و حاکمیت قانون، گسترده‌تر و فساد محدودتر باشد، رشد اقتصادی نیز بیشتر خواهد بود. زیرا وجود حکمرانی خوب، موجب پیدایش فضای مناسب‌تر کسب و کار، محیط رقابتی‌تر، سرمایه‌گذاری و انباشت بیشتر در منابع فیزیکی و انسانی و در نهایت، نرخ‌های رشد و درآمدهای سرانه مستمر و باثبات می‌شود. دلیل اثر مثبت آزادی تجاری بر رشد اقتصادی نیز این است که تجارت آزاد موجب تشویق رقابت، بهبود تخصیص منابع، افزایش کارایی، بهبود کیفیت کالا و رشد سریع صادراتی می‌شود و در نهایت، رشد اقتصادی فراوان را پدید می‌آورد. اما نتیجه مهم به دست آمده این است که خوداشتغالی اثر منفی و نوآوری اثر مثبتی بر رشد اقتصادی دارد. همانطور که از قبل بیان شد، افراد خوداشتغال انتخاب شغلی بهتری ندارند و فقط برای رهایی از بیکاری و تأمین حداقل‌های زندگی به این کار مبادرت می‌کنند. فعالیت‌های خوداشتغالی بیشتر به بخش غیررسمی اقتصاد مربوط است و فرارهای مالیاتی و عدم رعایت قوانین کار، از ویژگی‌های مهم این نوع کسب‌وکار است. در واقع، خوداشتغالی فعالیتی تکراری و غیرمولد است و با توجه به بالا بودن سهم آن از فعالیت‌های غیررسمی، این نوع کارآفرینی رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. در حالی که نوآوری سبب

افزایش تولید از طریق افزایش توان تولید افراد و در نهایت، افزایش رشد اقتصادی می‌شود. به بیان دیگر، نوآوری و آموزش‌های استفاده از علوم و دانش و افزایش مهارت‌های حرفه‌ای، بازدهی و کارایی نیروی کار و سرمایه را ارتقاء می‌دهد و بدین ترتیب، رشد و توسعه اقتصادی میسر می‌گردد. نتایج پژوهش حاضر، مطابق با نظریه‌های شومپیتر و بامول درباره کارآفرینی است که بر اساس آن، نوآوری می‌تواند موجب شکوفایی و رشد بلندمدت اقتصاد شود. به اعتقاد آنها، خوداشتغالی باعث توزیع ثروت می‌شود، ولی خلق ثروت نمی‌کند، در حالی که نوآوری منشأ اساسی رشد اقتصادی و خلق ثروت است.

نتیجه‌گیری

نیل به نرخ رشد اقتصادی فراوان، یکی از مهمترین اهداف هر نظام اقتصادی محسوب می‌شود که به تبع آن، برنامه‌ریزان، نظریه‌پردازان اقتصادی و سیاست‌گذاران درصدد شناخت هر چه بیشتر عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی برآمده‌اند، زیرا شناخت آنها، امکان برنامه‌ریزی صحیح در سطح ملی و نیز دستیابی به رشد اقتصادی مطلوب را فراهم می‌کند. پژوهش‌های فراوانی درباره این موضوع انجام شده است و عوامل گوناگونی در نیل به رشد اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. در برخی پژوهش‌ها، اهمیت نقش هدایت‌گری و تنظیمی دولت‌ها در دستیابی به رشد اقتصادی مستمر و باثبات مورد تأکید قرار گرفته است. در برخی دیگر، سیاست‌های خاص اقتصادی مانند آزادسازی تجاری به عنوان عامل اساسی و تعیین‌کننده رشد اقتصادی شناخته شده است. نتایج برخی دیگر از پژوهش‌ها نیز نشان داده است که شرایط آب و هوایی و موقعیت جغرافیایی، نقش مؤثری در نیل به رشد اقتصادی دارد. در حالی که در سال‌های گذشته، کارآفرینی به عنوان موتور توسعه اقتصادی کشورها معرفی شده است. زیرا می‌تواند در رشد و توسعه اقتصادی کشورها نقش مهمی داشته باشد. اما کارآفرینی از دو جنبه به طور کامل متفاوت "دارا بودن کسب و کار" و "ابتکارات" مورد بررسی قرار می‌گیرد. در وضعیت اول، افراد فقط برای گریز از بیکاری و تأمین نیازهای اولیه خویش به فعالیت‌های تکراری و غیرمولد می‌پردازند که بیشتر به بخش غیررسمی اقتصاد مربوط می‌شود. در وضعیت دوم، افراد بر پایه شناسایی فرصت‌ها، کسب و کاری جدید را آغاز می‌کنند و به انجام فعالیت‌هایی مولد می‌پردازند. از این‌رو، تأثیر کارآفرینی بر رشد اقتصادی نیز باید از دو دیدگاه متفاوت مورد بررسی قرار گیرد. بر اساس آن، در پژوهش حاضر از نرخ خوداشتغالی به عنوان شاخصی برای کارآفرینی غیرمولد و از نوآوری به عنوان شاخصی برای کارآفرینی مولد استفاده شد و تأثیر انواع کارآفرینی بر رشد اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج پژوهش نشان داد که خوداشتغالی اثر منفی و نوآوری اثری مثبت بر رشد اقتصادی دارد.

منابع

الف فارسی

- اشرفزاده، حمیدرضا و مهرگان، نادر (۱۳۸۷). *اقتصادسنجی پانل دیتا*. مؤسسه تحقیقات تعاون دانشگاه تهران.
- ربیعی، مهناز (۱۳۸۸). اثر نوآوری و سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی ایران. *دانش و توسعه*، ۲۶.
- مداح، مجید (۱۳۸۷). آموزش عالی، کارآفرینی، رشد اقتصادی: ارایه یک مدل نظری و تحلیل تجربی. کار و جامعه. ۱۰۱.

ب انگلیسی

- Acemoglu, Daron, Simon Johnson, and James A. Robinson (2001). The Colonial Origins of Comparative Development: An Empirical Investigation. *American Economic Review*, 91(5), 1369-1401
- Baumol, William J. (1990). Entrepreneurship: Productive, Unproductive and Destructive. *Journal of Political Economy*, 805, 893-921.
- Baumol, W. J. (1993). *Entrepreneurship, Management and the Structure of Payoffs*. MIT Press, Cambridge, MA.
- Blanchflower, David G. (2000). Self-employment in OECD Countries. *Labour Economics*, 7, 471-505.
- Blanchflower, David G. Andrew Oswald and Alois Stutzer (2001). Latent Entrepreneurship Across Nations. *European Economic Review*, 45, 680-69.
- Carree, M.C. & Thurik, A.R. (2002). *The Impact of Entrepreneurship on Economic Growth*. International Handbook of Entrepreneurship Research.
- Cole, A. H. (1949). Entrepreneurship and Entrepreneurial History. *Entrepreneurship and the Growth of Firms*, I, 100-122.
- Frankel, Jerrey A. and David, Romer (1999). Does Trade Cause Growth?. *American Economic Review*, 89(3), 379-399.
- Gallup, John Luke, Jerrey D. Sachs, and Andrew, Mellinger (1999). *Geography and Economic Development. CID Working Papers 1*. Center for International Development at Harvard University.
- Gould, J. D. (1972). *Economic Growth in History*. Methuen & Co, London.
- Grossman, G. M. & Helpman, E. (1991). Quality Ladders in the Theory of Growth. *Review of Economic Studies*, 58, 43-61.
- Hall, Robert E., and Charles I. Jones (1999). Why Do Some Countries Produce So Much More Output Per Worker Than Others?. *Quarterly Journal of Economics*, 114(1), 83-116.
- Holcombe, R. G. (1998). Entrepreneurship and Economic Growth. *The Quarterly Journal of Austrian Economics*, 1, 45-62.
- Karlsson, C. Friis, C. And Paulsson, T. (2004). *Relating Entrepreneurship To Economic Growth*. The Royal Institute of technology Centre of Excellence for studies in Science

- and Innovation
- Kirzner, IM. (1973). *Competition & Entrepreneurship*. The University of Chicago Press, Chicago
- Li, H. Yang, Z. Yao, X. Zhang, J. (2009). Entrepreneurship and Growth: Evidence from China, National Natural Science Foundation of China (No.70233003).
- Lucas, RE J. R. (1988). On the Mechanics of Economic Development. *Journal of Monetary Economics*, 22, 3–42.
- Miguel-Angel Galindo Martin & María Teresa Méndez Picazo & José Luis Alfaro Navarro (2010). *Entrepreneurship, income distribution and economic growth*. *IntEntrepManag J* 6, 131–141.
- Orth, DC. Thomas, R. P. (1973). *The Rise of the Western World: A New Economic History*. Harvard University Press, Cambridge, MA.
- North, DC. (1990). *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*. Harvard University Press, Cambridge, MA.
- Salgado-Banda, Hector (2004). Measures and Determinants of Entrepreneurship: An Empirical Analysis (PHD Thesis). University of London.
- Schumpeter, Joseph (1934). *The Theory of Economic Development*. Cambridge, Mass. Harvard University Press.
- Solow, R. M. (1956). A Contribution to the Theory of Economic Growth. *Quarterly Journal of Economics*, 70, 65–94.
- Van Stel, A. Carree, M. Thurik, R. (2004). *The effect of entrepreneurship on national economic growth: an analysis using the GEM database*. Max Planck institute for Research into Economic Systems Entrepreneurship, Growth and Public Policy.
- Wennekers, S. Thurik, R. Buis, F. (1997). *Entrepreneurship, Economic Growth and What Links Them Together*. EIM Strategic Study, Zoetermeer.
- Yu, T. F. (1998). Adaptive entrepreneurship and the economic development of Hong Kong. *World Development*, 26, 897-911.

پیوست

فهرست کشورهای مورد بررسی

کشورهای توسعه یافته	کشورهای در حال توسعه
نروژ، استرالیا، کانادا، ایرلند، سوئدان، فرانسه، ژاپن، فنلاند، آمریکا، اطریش، اسپانیا، دانمارک، بلژیک، ایتالیا، نیوزلند، انگلیس، آلمان، سنگاپور، هنگ کنگ، یونان، کره جنوبی، اسلوانی، قطر، کویت، پرتغال، امارات، چک، اسلواکی، مجارستان، اسرائیل، سوئیس، لوگزامبورگ و قبرس	آرژانتین، بحرین، بنگلادش، برزیل، بلغارستان، کامرون، شیلی، چین، کلمبیا، مصر، هند، ایران، اردن، کنیا، لبنان، لیبی، مالزی، مالی، مکزیک، نپال، نیجریه، عمان، پاکستان، پاناما، پرو، هلند، رومانی، روسیه، سریلانکا، آفریقای جنوبی، تانزانیا، تایلند، سوریه، ترکیه، تونس و ونزوئلا

منبع: یافته پژوهش